

شرح و تفسیر مواد از قانون مجازات اسلامی

قسمت بیست و یکم

محمد علی افقوت

قاضی دادگاه تجدیدنظر استان تهران



رای شماره ۵۱۴ هیأت عمومی، مورخ
۶۷/۹/۳۰

«ماده ۲۰۲ قانون اصلاح موادی از قانون
آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۶۱) ناظر به
جرائمی است که در صلاحیت دادگاه کیفری
عمومی است و منصرف از جرائم خاص
دادگاه‌های انقلاب اسلامی می‌باشد. بنابراین
رای شعبه ۱۱ دیوان کشور که این جرائم را از
همدیگر منفک دانسته و حسب مورد به
صلاحیت دادگاه‌های کیفری عمومی و
انقلاب اسلامی اظهار نظر نموده است،
صحیح تشخیص می‌شود» (۱).

باتوجه به این رای ماده ۵۵ قانون آیین
داورسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب
۱۳۷۸) مقرر می‌دارد:

«هر کس متهم به ارتکاب جرائم متعددی
باشد که رسیدگی به بعضی از آن‌ها در
صلاحیت دادگاه عمومی و بعضی دیگر در
صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم
ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به
مهم‌ترین اتهام را دارد محاکمه می‌شود و پس
از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه
مزبور اعزام خواهد شد. در صورتی که اتهامات
از حیث کیفر مساوی باشد، متهم به ترتیب در

صلاحیت، ذاتی است.
قبل از تصویب قانون اخیرالذکر،
دادگاه‌های انقلاب بعضاً در صورت تعدد جرم
به مواردی که در صلاحیت دادگاه‌های
عمومی بود نیز رسیدگی می‌کردند. بر اثر
اختلاف در صلاحیت، موضوع در هیأت
عمومی دیوان کشور مطرح شد و این هیأت
عمومی به شرح زیر در رای شماره ۵۱۴ مورخ
۶۷/۹/۳۰ تعیین تکلیف کرد:

هر کس متهم به ارتکاب
جرائم متعددی باشد که
رسیدگی به بعضی از آن‌ها
در صلاحیت دادگاه عمومی
و بعضی دیگر در صلاحیت
دادگاه انقلاب یا نظامی
باشد، متهم ابتدا در
دادگاهی که صلاحیت
رسیدگی به مهم‌ترین اتهام
را دارد محاکمه می‌شود و
پس از آن برای رسیدگی به
اتهام دیگر به دادگاه مزبور
اعزام خواهد شد

مبحث چهارم: صلاحیت دادگاه‌ها
بحث صلاحیت در ارتباط با تعدد جرم،
زمانی مطرح می‌شود که یک نفر مرتکب
جرائمی شده که برخی در صلاحیت یک دادگاه
و برخی دیگر در صلاحیت دادگاه یا
دادگاه‌های دیگرند. در این جا دو حالت متصور
است که گاه مربوط به صلاحیت ذاتی و گاه
مربوط به صلاحیت محلی است؛ به این معنا
که شخص ممکن است مرتکب جرائمی شود
که از نظر صلاحیت ذاتی، دادگاه‌های مختلف
باید به آن‌ها رسیدگی کنند یا مرتکب جرائمی
شود که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت
دادگاه‌های مختلف از نظر صلاحیت محلی
است.

۱. صلاحیت ذاتی: شخصی مرتکب بزه
حمل و نگهداری مواد مخدر و تخریب شده
است. واضح است که به موجب بند پنج ماده ۵
قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب،
رسیدگی به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر
در صلاحیت دادگاه انقلاب و رسیدگی به اتهام
تخریب در صلاحیت دادگاه‌های عمومی
است. به موجب تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون
آیین دادرسی در امر کیفری (مصوب ۱۳۷۸)
رابطه بین دادگاه‌های انقلاب و عمومی از نظر

دادگاه انقلاب و نظامی و عمومی محاکمه می شود». و به موجب تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی در امر کیفری: «صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاههای انقلاب و نظامی و همچنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیت های ذاتی آنان است». ذکر این نکته ضروری است که بحث فوق مربوط است به قسمت اول ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که بیانگر تعدد جرم از انواع مختلف است و به قسمت های دیگر ماده فوق تسری ندارد. (۲)

۲. صلاحیت محلی

این فرض زمانی مطرح است که شخصی مرتکب جرائم متعدد چه از یک نوع و چه از انواع مختلف در جاهای مختلف شده باشد؛ مثلاً مرتکب بزه کلاهبرداری در شهرستان رشت و سرقت در تهران شده است؛ اما در این حالت کدام دادگاه صالح به رسیدگی است؟

به موجب ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی در امر کیفری: «متهم در دادگاهی محاکمه می شود که جرم در حوزه آن واقع شده است و اگر شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف بشود در دادگاهی رسیدگی خواهد شد که مهم ترین جرم در حوزه آن واقع شده و چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شده رسیدگی می نماید و در صورتی که جرائم متهم در حوزه های قضایی مختلف واقع شده باشد و متهم دستگیر نشده، دادگاهی که ابتدائاً شروع به تعقیب موضوع نموده، صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم مذکور را دارد».

باتوجه به ماده مرقوم، اصل بر صلاحیت رسیدگی دادگاه محل وقوع جرم است و در صورت تعدد محل های ارتكاب جرم، موضوع صلاحیت اضافی مطرح می شود. (۳)

در حقوق فرانسه، صلاحیت اضافی یا به واسطه ارتكاب جرائم مرتبط (۴) به وجود می آید یا به واسطه ارتكاب جرائم غیر قابل انفکاک (۵). برطبق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری گاه به خاطر وحدت زمان و مکان و گاه به واسطه اتحاد چند نفر برای ارتكاب یک جرم مثل بزه غارت دستجمعی در زمان عصیان و نزاع دستجمعی و زمانی که چند نفر با سبق تصمیم و هماهنگی کامل مرتکب جرائم مختلف در مکان های متفاوت می شوند، جرائم مرتبط هستند. بنابراین در حقوق این کشور، همان طور که ملاحظه می شود صلاحیت اضافی از نظر جرائم مرتبط امری قانونی است، ولی ایجاد صلاحیت اضافی به خاطر جرائم غیر قابل انفکاک ساخته و پرداخته عقیده علما و رویه قضایی است. (۶)

در صورتی که رابطه بین جرائم ارتكابی بیش تر از جرائم مرتبط باشد، جرائم غیر قابل انفکاک محسوب می شوند. به نظر نویسندگان حقوق جزا، ارتكاب جرم توسط چند نفر به عنوان شرکت و مباشرت و نیز ارتكاب جرائم متعدد توسط یک فرد از موارد اعمال صلاحیت اضافی است. مانند جعل برای کلاهبرداری و یا استفاده از کلید ساختگی برای سرقت که چون

تن در گرو کم خوردن غذا و آب است. ای کمیل! برکت در مال کسی است که زکات دهد. با مؤمنان برادری و با خویشان پیوند کن. ای کمیل! از مالت، به خویشان یا ایمان سهمی بیشتر از بیگانگان ده. با آنان رثوف تر و مهربان تر باش و به فقرا صدقه بده. ای کمیل! سائلی را محروم نکن ولو با نیمی از یک دانه انگور یا خرما، صدقه نزد خدا رشد می کند.

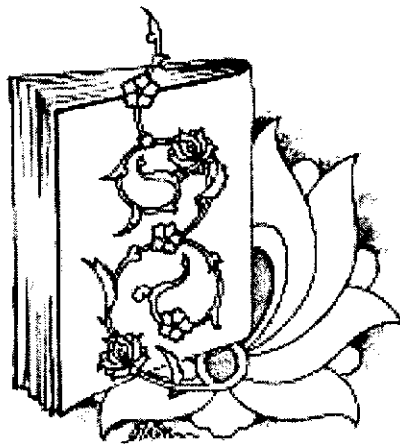
ای کمیل! زیباترین زیور مؤمن، تواضع است. جمال مؤمن عفت، شرفش فهم دین، و عزتش در خودداری از قیل و قال است.

ای کمیل! در هر حال حق بگو. با پرهیزگاران طرح دوستی افکن. از فاسقان دوری گزین. از منافقان کناره گیر. و با خائنان رفاقت نکن.

ای کمیل! «در» خانه ستمگران را مکوب که با آنها معاشرت و یا کسب و کار کنی. مبادا تعظیم و احترامشان کنی یا در مجالسشان حاضر شوی که این کار خدا را به غضب آورد. اگر به حکم اجبار در محفلشان حاضر شدی، پیوسته به یاد خدا باش و بر او توکل کن. از شرشان به خدا پناه بر. سر به زیر افکن و به صورتشان نگاه نکن. در دل با کردارشان مخالف باش. آشکارا چنان که بشنوند، خدا را به عظمت یاد کن. تا به این وسیله خدایت تأیید کند. و از شرشان نگاه دارد.

ای کمیل! محبوب ترین طاعت پس از اقرار به خدا و اولیای خداوند، عفت ورزی و بردباری و صبر است.

ای کمیل! تنگدستی خود را اظهار مکن. باعزت نفس و پرده پوشی برای خدا صبر کن. ای کمیل! مؤمن آئینه مؤمن است (که برای



مجازات جنایی اشد از جنحه و مجازات خلافی اخف از جنحه و خیانت بود و بنابراین تعیین جرم مهم‌تر آسان بود، ولی مجازات‌های قانون مجازات اسلامی در عرض هم قرار دارند و همیشه مجازات حدی از مجازات تعزیری شدیدتر نیست. به همین خاطر است که اجرای ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مشکل می‌نماید. به طور کلی می‌توان گفت مجازات حبس از شلاق و جزای نقدی شدیدتر است. (۸) بنابراین اگر شخصی مرتکب رانندگی بدون پروانه در رشت و کلاهدرداری در تهران شود، دادگاه تهران صالح به رسیدگی است. بهتر بود قانونگذار حداقل، در مورد جرائم تعزیری مجازات‌ها را طبقه‌بندی می‌کرد تا تشخیص جرم مهم‌تر آسان می‌شود.

باتوجه به صدر ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که در بیان تعدد جرم از انواع مختلف است و قاعده جمع مجازات‌ها اجرا می‌شود، اعمال ماده ۵۴ از لحاظ صلاحیت دادگاهی که به مهم‌ترین جرم رسیدگی می‌کند تأثیری از نظر حکم دادگاه ندارد و تنها از جهت محل اجرای مجازات مؤثر است؛ زیرا به فرض عدم وجود ماده مرقوم در این قسمت هر دادگاه می‌توانست برای جرمی که صلاحیت محلی برای رسیدگی به آن داشت مجازات تعیین کند و مجازات‌ها متوالیاً اجرا می‌شدند. باتوجه به این ماده و رسیدگی دادگاه رسیدگی کننده به مهم‌ترین جرم، اجرای احکام متوالی باتوجه به قاعده جمع مجازات‌ها، در دادگاهی خواهد برد که طبق ماده مرقوم به جرم اهم رسیدگی می‌کرده است.

حالت دوم: جرائم از حیث مجازات در یک درجه هستند. در این صورت دادگاهی که متهم در حوزه آن دستگیر شده صالح به رسیدگی به تمام آن‌ها است. مانند کسی که مرتکب سرقت از محل‌های مسکونی موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی در شهرهای شیراز، تبریز و تهران شده و در شهر اخیر دستگیر بشود که در خصوص او، دادگاه تهران صالح به رسیدگی به همه جرائم است.

باتوجه به ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی، اگر شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف شود سه حالت تصور می‌شود:

حالت یکم: جرائم از حیث درجه مجازات با همدیگر متفاوت هستند. در این صورت دادگاهی که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده، صالح به رسیدگی است. بنابراین، اگر شخصی مرتکب سرقت مشمول حد در تهران و خیانت در امانت در ساوه شده باشد، دادگاه تهران صالح به رسیدگی است. در قانون مجازات سال ۱۳۵۲ همان‌طور که ذکر شد، جرائم از حیث شدت و ضعف مجازات‌ها به جنایت، جنحه، خلاف تقسیم شده بودند.

به موجب ماده ۵۴
قانون آیین دادرسی در
امر کیفری: «متهم در
دادگاهی مملو
می‌شود که جرم در حوزه
آن واقع شده است و اگر
شخصی مرتکب چند جرم
در جاهای مختلف بشود
در دادگاهی رسیدگی
خواهد شد که مهم‌ترین
جرم در حوزه آن واقع شده
است

رابطه مستقیم و تنگاتنگی بین این جرائم وجود دارد باید با همدیگر رسیدگی شوند.

در حقوق فرانسه، دادگاه جزایی محل وقوع بزه یا محل اقامت بزهدار یا محل دستگیری و بازداشت او است (بند یک ماده ۳۸۲ و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری)؛ ولی این ترتیب گاه نقض می‌شود و آن در صورت وجود صلاحیت اضافی است که در نتیجه آن، موارد زیر واقع می‌گردد:

۱. در صورت تعارض بین دادگاه عمومی و اختصاصی، دادگاه عمومی صالح است، مگر در مورد جرائم اطفال که به جرائم بزرگسالان معاون و شریک در ارتکاب بزه در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود (بند ۳ ماده ۹ قانون دوم فوریه ۱۹۴۵).

۲. در صورت وجود جرائم مرتبط یا انفکاک‌ناپذیر که در صلاحیت دادگاه عمومی باشند، دو فرض تصور می‌شود:

فرض اول: جرائم ارتكابی از دو درجه متفاوت باشند، مثل این که یکی جنایی و دیگری جنحه باشد که در این صورت، دادگاه بالاتر صلاحیت رسیدگی دارد که دادگاه جنایی است. بنابراین دادگاه جنایی به جرائم جنایی (جعل) و جنحه‌ای (کلاهدرداری) توأماً رسیدگی می‌کند که قاعده «تمامیت صلاحیت» نامیده می‌شود.

فرض دوم: جرائم ارتكابی در صلاحیت محاکم عمومی همه از یک درجه باشند. در این صورت، دادگاهی که جمع‌آوری دلایل جرم در آنجا آسان‌تر است و جریان رسیدگی در آن بهتر صورت می‌گیرد، صلاحیت دارد. در واقع در این فرض، قاعده صلاحیت محلی یا ذاتی نقض نمی‌شود؛ زیرا دو دادگاه جنحه برای مثال هر دو صالح برای رسیدگی هستند و این نقض زمانی واقع می‌شود که دادگاهی که صلاحیت اضافی پیدا می‌کند مکلف می‌شود به جرائمی که در نقاط مختلف واقع شده‌اند یا به اتهامات متهمانی که در نقاط مختلف اقامت دارند رسیدگی کند. (۷)

حالت سوم: در صورتی که جرائم در حوزه‌های مختلف واقع شده و متهم دستگیر نشده باشد، طبق قسمت اخیر ماده ۵۴ دادگاهی که ابتدائاً شروع به رسیدگی کرده صالح به رسیدگی است.

در این قسمت فرض بر این است که حداقل یکی از جرائم در حوزه دادگاه اخیرالذکر واقع شده باشد؛ اما در صورتی که دادگاهی بدون این که صلاحیت رسیدگی به یکی از جرائم را داشته باشد شروع به رسیدگی کند، مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاهی است که یکی از جرائم در حوزه آن اتفاق افتاده است و باید به اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم رجوع کند.

سؤال این است که وقتی محل وقوع هیچ یک از جرائم ارتكابی مشخص نباشد و متهم دستگیر نشده باشد کدام دادگاه صالح به رسیدگی است یا حداقل کدام دادگاه باید رسیدگی را طبق قسمت اخیر ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی در امر کیفری آغاز کند. برای مثال شخصی مرتکب چند فقره خیانت در امانت شده و محل وقوع جرم مشخص نیست. با توجه به سکوت قانون می‌توان از ملاک رأی وحدت رویه ۵۴۷-۶۹/۱۲/۷ استفاده کرد: «بند یک ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۰)، شکایت مدعی خصوصی را یکی از جهات شروع به تحقیقات بازپرسی شناخته و ماده ۶۳ قانون مزبور هم به انجام این امر تأکید دارد. بنابراین بازپرس محلی که در آن جا کالا برای حمل به مقصد تحویل راننده شده، ولی به مقصد نرسیده مکلف می‌باشد که با وصول شکایت مدعی خصوصی تحقیقات اولیه را شروع نماید و ادامه دهد تا پس از احراز محل وقوع جرم طبق مادتين ۵۴ و ۵۶ (قانون آیین دادرسی کیفری اقدام گردد)».

بنابراین در فرض بالا دادگاهی که ابتدا شروع به رسیدگی کرده تحقیقات خود را ادامه می‌دهد تا محل وقوع یکی از جرائم مشخص گردد. پس از تعیین محل وقوع جرم، اگر یکی از جرائم در حوزه آن دادگاه واقع شده بود صلاحیت رسیدگی نسبت به بقیه جرائم را دارد و در غیر این صورت، پرونده را به دادگاه صالح ارسال می‌دارد.

حل اختلاف در مورد صلاحیت دادگاه‌ها: به موجب ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی در امر کیفری: «حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری طبق قواعد مذکور در کتاب آیین دادرسی در امور مدنی خواهد بود».

به موجب مواد ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون اخیر در مورد اختلاف در صلاحیت تعیین تکلیف شده است. طبق مفاد این مواد:

اولاً مرجع اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه عمومی واقع در حوزه یک استان، دادگاه تجدیدنظر همان استان است.

ثانیاً حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی واقع در دو استان، با دیوان کشور است.

ثالثاً حل اختلاف بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب و بین مراجع قضایی و غیرقضایی با دیوان کشور است.

رابعاً بین دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر استان و دو دادگاه اخیر و دیوان کشور اختلاف محقق نمی‌شود، زیرا به موجب ماده ۳۰ قانون مرقوم، نظر

اصلاح عیوب در آن بنگرند). در وجود او می‌نگرد تا نیازش را برطرف سازد و حالش را بهبود بخشد.

ای کمیل! اگر برادرت را دوست نداری، برادرش نیستی. مؤمن کسی است که هر چه ما گوئیم بگوید. هر که تخلف کند، از ما عقب ماند. هر که از ما عقب افتد بما نرسد و هر که با ما نباشد در طبقه زیرین دوزخ است.

ای کمیل! به هنگام هر سختی بگو: لاجول ولا قوة الا بالله تا خدا آن را کفایت کند و به هنگام هر نعمت بگو: الحمد لله تا زیاد شود. و چون روزی ات دیر رسد، استغفار کن تا خدا گشایش دهد.

ای کمیل! با ولایت ما، مال و فرزندان را از شر شیطان آزاد کن.

ای کمیل! تو از نعمت‌ها و عافیت خداوندی بی‌بهره نیستی. پس از شکر، تمجید، تسبیح و تقدیس زیاد او در هر حال هم، فارغ و بی‌نصیب مباش.

ای کمیل! زبان از قلب آبیاری شود. قلب از غذا نیرو گیرد. بنگر دل و تن را چه غذا می‌دهی، اگر حلال نباشد خدا تسبیح و شکر تو را قبول نفرماید.

ای کمیل! بفهم و بدان که ما به هیچ کس اجازه نمی‌دهیم امانت مردم را نپردازد. هر کس رخصتی در این باره از من نقل کند بیهوده گفته و گناه کرده و سزای دروغش، آتش است. من سوگند یاد می‌کنم که پیغمبر (ص) ساعتی پیش از وفات سه مرتبه فرمود: ای ابوالحسن، امانت را بازگردان، صاحبش نکوکار باشد یا تبه‌کار، امانت کوچک باشد یا بزرگ، حتی نخ و سوزن.

قانون است و از مصادیق اشتباه بودن آرا است؛ هر چند قضات صادرکننده آن آرا در زمان صدور حکم آگاه بر اتهامات مشابه دیگر متهم نبوده باشند.

آنچه مسلم است تعدد احکام محکومیت اشتباه و خلاف قانون است، لذا توجیهاً به رأی وحدت رویه ۶۲۲ ج ۱۳۷۶ هیأت عمومی دیوان کشور و براساس بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب چنانچه مقررات ماده ۴۷ مراعات نشده باشد باید کلیه پرونده‌ها به مرجع تجدیدنظر ارسال شود تا پس از نقض آن آرامطابق ماده مذکور عمل شود.

نظریه اقلیت: هر چند ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق نسخ شده است، ولی می‌توان از رویه عام قضایی که بر آن اساس ایجاد شده و همچنین از ملاک تبصره ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی استفاده کرد، با این توضیح که اگر کلیه آرا مربوط به دادگاه‌های بدوی باشد، آخرین شعبه‌ای که رأی صادر کرده کلیه محکومیت‌ها را ادغام و حکم محکومیت واحدی براساس ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی صادر می‌کند و اگر بعضی از آرا مربوط به دادگاه تجدیدنظر، باشد چون دادگاه تالی شأناً و قانوناً نمی‌تواند در آرای دادگاه عالی تغییر دهد، صدور حکم واحد با دادگاه تجدیدنظر است. (۹)

باتوجه به نظریه اول، اکثریت قضات شرکت کننده معتقد به اشتباه بودن رأی قطعی بودند و بیان داشتند که در اجرای بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، پرونده‌ها برای نقض رأی اشتباه باید به دادگاه تجدیدنظر فرستاده شود.

این نظر از این حیث قابل انتقاد بود که برخلاف مفاد آن هیچ یک از آرای قطعی شده سابق اشتباه نبوده تا با تذکر یا بدون تذکر به دادگاه صادرکننده آن آرا، موضوع قابل طرح در مرجع تجدیدنظر باشد. نظریه دوم که باتوجه به وحدت ملاک تبصره ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی ابراز شده بود صحیح‌تر به

در صورت تساوی درجه دادگاه و میزان مجازات‌ها، تصحیح دادنامه در صلاحیت دادگاهی است که آخرین حکم را صادر کرده است، مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد

تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب بر این منوال بود، موضوع فوق در کمیسیون بررسی امور حقوقی و قضایی دادگستری استان مطرح شد و در این خصوص دو نظریه ابراز گردید.

نظریه اکثریت: باتوجه به نسخ ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی، موجبی برای اعمال مقررات مندرج در آن ماده درمورد ادغام محکومیت‌های قطعی نیست. از طرفی، مطابق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی برای کلیه جرائم متهم که از یک نوع هستند فقط باید یک مجازات تعیین شود. بنابراین صدور احکام متعدد درمورد این قبیل جرائم خلاف

دادگاه عالی لازم‌الاتباع است.

مبحث پنجم: ادغام احکام قطعی

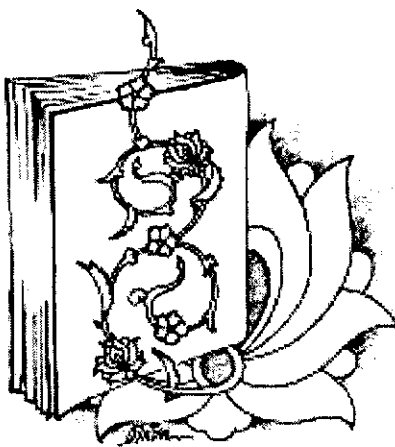
گاه شخصی مرتکب جرم مشمول تعدد شده و در مورد آن جرم دادگاه واحد در زمان‌های مختلف یا دادگاه‌های مختلف مبادرت به صدور رأی کرده‌اند که احکام صادره همگی قطعیت یافته، و دایرة اجرای احکام مواجه با احکام قطعی شده است. در این وضعیت چه باید کرد؟

در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ بند «ب» ماده ۳۲ بیان می‌داشت:

«هرگاه پس از صدور حکم معلوم گردد که محکوم‌علیه محکومیت‌های قطعی دیگری که مشمول مقررات تعدد جرم بوده و در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است داشته باشد دادستان مکلف است رأساً یا به وسیله دادستان دادگاهی که بالاتر است و در صورت تساوی درجه از دادستان دادگاه صادرکننده حکم اشد درخواست کند که باتوجه به محکومیت‌های مختلف محکوم‌علیه حکم صادره را با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم تصحیح نماید. در صورت تساوی درجه دادگاه و میزان مجازات‌ها، تصحیح دادنامه در صلاحیت دادگاهی است که آخرین حکم را صادر کرده است، مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

باتوجه به بند فوق و با عنایت به قبول تعیین مجازات اشد در قانون سال ۱۳۵۲، دادگاه صادرکننده حکم اشد یا آخرین دادگاه در صورت تساوی درجه مجازات‌ها، صالح برای ادغام محکومیت‌های سابق بود و حکم تصحیحی صادر می‌کرد. رویه دادگاه‌ها نیز این بود که مجازاتی را که شدیدتر است در حکم تصحیحی لحاظ می‌کردند و اگر زمینه اجرای مجازات اشد از بین می‌رفت مجازات اشد بعدی اجرا می‌گردید.

رویه دادگاه‌ها باتوجه به سکوت قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۶۱)، قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو (مصوب ۱۳۶۷) و قانون



نظر می‌رسد. به موجب تبصره ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه حین صدور حکم محکومیت‌های سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود، دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند. در این صورت، اگر دادگاه محکومیت‌های سابق را محرز دانست می‌تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید.»

اختلاف نظر فوق با تصویب ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی در امر کیفری به پایان رسید. به موجب این ماده: «هرگاه پس از صدور حکم معلوم گردد محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری بوده که مشمول مقررات تعدد جرم باشد و در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است به شرح زیر اقدام می‌گردد:

الف) هرگاه احکام صادره از دادگاه‌های بدوی به لحاظ عدم تجدید نظر خواهی قطعی شده باشد، پرونده به آخرین شعبه دادگاه بدوی صادرکننده حکم ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.

ب) در صورتی که حداقل یکی از احکام دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، پرونده‌ها به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.

ج) در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد، پرونده‌ها اعم از این که در دادگاه بدوی یا تجدیدنظر باشد به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد تا احکام را نقض و جهت صدور حکم واحد به دادگاه بدوی صادرکننده آخرین حکم ارجاع کند.»

باتوجه به ماده فوق ذکر چند نکته ضروری است:

۱. اجازه نقض دادنامه‌ها به وسیله دادگاه هم‌عرض داده شده است و این برخلاف رویه فعلی قانونگذار است که نقض رأی به وسیله دادگاه عالی صورت می‌گیرد.

۲. تفاوت اصلی بین مقررره بند «ب» ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ و ماده فوق این است که در قانون سابق، دادگاه حکم تصحیحی صادر می‌کرد، ولی دادگاه بدوی یا تجدیدنظر با نقض دادنامه‌های سابق حکم جدید صادر می‌کنند و همین امر نقطه ضعف ماده ۱۸۴ است؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد، فرض بر این است که هیچ یک از آرای قطعی اشتباه نبوده‌اند تا نقض شوند. اجازه نقض آرای قطعی موجب تزلزل آرا است. از این گذشته در صورتی که زمینه اجرای یکی از احکام قطعی از بین برود معلوم نیست تکلیف چیست. فرض کنیم شخصی به اتهام صدور چک‌های بی محل متعدد در دادگاه‌های مختلف محکوم شده باشد. پس از قطعیت آرای مزبور و صدور رأی ادغامی، اگر شاکی پرونده‌ای که محکوم‌علیه حسب آن به شدیدترین مجازات محکوم شده است، گذشت کند. چه باید کرد؟ در ماده ۳۲ قانون سابق آمده بود که اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل شود و غیرقابل اجرا گردد، مجازات اشد بعدی اجرا خواهد شد؛ زیرا حکم ادغامی تصحیحی بود و دادگاه شدیدترین مجازات را در نظر

هرگاه احکام صادره از

دادگاه‌های بدوی به لحاظ

عدم تجدید نظر خواهی

قطعی شده باشد، پرونده

به آخرین شعبه دادگاه

بدوی صادر کننده حکم

ارسال تا پس از نقض کلیه

احکام با رعایت مقررات

مربوط به تعدد جرم حکم

واحد صادر نماید

می‌گرفت. اما با نقض آرای سابق حق محکوم‌علیه برای استفاده از اعلام رضایت شاکی از بین می‌رود. بهتر بود قانونگذار به همان حکم تصحیحی اکتفا می‌کرد تا نیاز به نقض دادنامه‌ها نباشد.

۳. بدیهی است منظور قانونگذار از بیان صلاحیت دادگاه تجدیدنظر در نقض آرای قطعی بدوی مندرج در بند «ب» ماده این است که دادگاه تجدیدنظر نسبت به یکی از احکام اظهار نظر ماهوی کرده باشد، اعم از این که رأی بدوی را تأکید یا نقض و حکم صادر کرده باشد. بنابراین اگر دادگاه تجدیدنظر به لحاظ غیرقابل تجدیدنظر بودن رأی دادگاه بدوی، قرار رد درخواست تجدیدنظر را صادر کرده باشد، صالح برای ادغام دادنامه‌های قطعی نیست و آخرین دادگاه بدوی صادرکننده رأی، صلاحیت برای ادغام دارد.

پی نوشتها:

۱. آرای وحدت رویه قضایی سالهای ۶۷ تا ۶۹، انتشارات اداره آموزش دادگستری، ص ۱۷.
۲. ر.ک. شماره ۲۹ مجله دادرسی، مبحث تعدد جرم.

3. prorogation de la Competence.
4. Les infraction Connexes.
5. Les infraction Indivisible.
6. Stefani Levasseur. proce duye penal 13em editlon Dalloze paris 1987. p. 553.
7. Ibid. P. 555 _ 556.

۸. ر.ک. مجله دادرسی شماره دوازدهم - ص ۲۴ - از همین سلسله مقالات.
۹. مجموعه نظریه‌های کمیسیون بررسی امور حقوقی و قضایی معاونت تحقیقات علمی و قضایی دادگستری استان تهران.

10. Code penal.

